



PAUL HOLLANDER

نوشته :

ترجمه : دکتر کرامت پور سلطان

ضد امریکائیگری در عصر ما

در عرض يك ربع قرن گذشته ، شورابالات متحده تقریباً بصورت يك سیریلای جهانی درآمده است . این کشور در سخنرانیها ، از مقالات و پوستره‌های بی‌شمار (در ادبیات و تلوویزیونهای هم‌ممل ، و حتی در مکالمات خصوصی مورد علامت و شمانت فرار گرفته و مسئول تمام ناراحتی‌های جهان و مسائل جوامعی بخصوص و ناشادمانی های افراد معرفی شده است هیچ کشوری رانمیتوان یافت که به اندازه ایالات متحده در برابر سفارتخانه‌هایش آنقدر تظاهرات خصمانه صورت گرفته یا کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی غارت شده ، با اکثر خط مشی ها و روش‌های بطور مستمر در سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی محکوم گشته باشد . هیچ کشوری را نمیتوان یافت که به اندازه ایالات متحده پرچمش به آتش کشیده شده باشد . بیشتر دیپلمات‌ها و سیاستمداران آمریکائی ضمن مسافرت در خارج از این کشور مورد حمله و اعمال خشونت‌بار فرار گرفته‌اند .

ضد امریکائیگری یکی از مهمترین و گسترده‌ترین پدیده‌های فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی - روانی است که به شدت مورد غلظت فرار گرفته است . کمتر گوشه‌ای از جهان را میتوان عاری از این احساس یافت . ضد امریکائیگری چه در کشورهایی که رسماً با ایالات متحده دوست و متحد هستند و چه در کشورهایی که رسماً با این کشور دشمنی می‌ورزند یا که بیطرفی نشان میدهند ، چه در کشورهایی که سیستم‌های سیاسی - اجتماعی مشابهی با ایالات متحده دارند و چه در کشورهایی که از این لحاظ در قطب کاملاً مخالفی فرار گرفته‌اند ، چه در میان کشورهای توسعه یافته و چه در بین کشورهای در حال

توسعه و در تمام قاره‌ها (شاید به استثنای استرالیا) رواج دارد . ضد امریکائیگری برای بسیاری از مردم بسیاری چیزها است . این احساس به صورت مختلف از روش رسمی يك کشور تا ابراز انزجار بسیار شخصی ، از يك کیفر خواست تا عکس‌العمل هائی جسورانه ، و از مخالفت کورکورانه توده تا تجزیه و تحلیل منطقی ظاهر میشود . بعلاوه این پدیده‌ای جهانی است که از شرایط گوناگونی سرچشمه میگیرد ، نیازهای مختلفی را برمیآورد ، و در خدمت مقاصد سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژیکی ، فرهنگی و روانی متفاوتی است ...

بعقیده من ضد امریکائیگری سه بعد عمده دارد : انتقاد از سیستم سیاسی اقتصادی آمریکا ، فرهنگ آمریکا و شخصیت امریکائی . برای درک ضد امریکائیگری ابتدا باید انواع بیشمار آنرا طبقه بندی کرد . برای شروع پیشنهاد میکنم که طبقه‌بندی سه‌گانه زیر را انتخاب کنیم :

اول - ضد آمریکائی‌گری غیر آمریکائی‌ها ، در مقابل ضد آمریکائی‌گری خود آمریکائی‌ها ، دوم ضد آمریکائی‌گری رسمی و ضد آمریکائی‌گری غیر رسمی . بعبارت دیگر ضد آمریکائی‌گری شوروی یا کوبا يك خطمشی دولتی است از تبلیغات رسمی نیز تغذیه میشود . در حالیکه مواردی را میتوان سراغ گرفت که ضد آمریکائی‌گری خلق‌الساعه است و ربطی با روش و تبلیغات دولتی ندارد ، سوم - ضد آمریکائی‌گری فرهنگی در برابر ضد آمریکائی‌گری سیاسی .

البته طبقه‌بندی‌ها را میتوان مفصل‌تر کرد که از این قبیلند: ضد آمریکائی‌گری روشنفکران (آمریکائی و غیر آمریکائی) در مقابل ضد آمریکائی‌گری سایر فشرهای اجتماعی ، ضد آمریکائی‌گری مردم اروپای غربی در مقابل ضد آمریکائی‌گری مردم آمیکای لاتین ، یا بطور جامع‌تر ضد آمریکائی‌گری رایج در کشورهای صنعتی توسعه یافته و ضد آمریکائی‌گری مرسوم کشورهای در حال توسعه . بانگاهی به ریشه‌های ایدئولوژیکی نیز میتوان مابین ضد آمریکائی‌گری بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم (-) که ایالات متحده را در نقش يك کشور امپریالیست سرسخت و سرچشمه نظام سرمایه‌داری قرار میدهد و ضد آمریکائی‌گری منبعت از اعتقادات سنتی یا محافظه‌کارانه (که این کشور را عامل موثر تغییر و تحول سریع و بنابر این برهم‌زننده بافت سنتی میداند) تفاوت نهاد . بنابه عقیده اخیر ، آمریکائی‌شدن منجر به هم شکل شدن همه فرهنگ‌ها ، فقر روحی و گسستگی بیوندهای اجتماعی سنتی میشود .

بعقیده من ضد آمریکائی‌گری معلول پنج عامل است:

اول - درباره آمریکا بسیاری چیزها عیان و شناخته شده است: هر جامعه‌ای که مانند آمریکا اینهمه درباره اش گفته شود و از آن اینهمه اطلاعات گوناگون در دسترس باشد مورد انتقاد قرار میگیرد . با هر نوع استاندارد بین‌المللی و تاریخی ، آمریکا بیش از هر کشور دیگر جهان چه در گذشته و چه در حال مورد شناسائی قرار گرفته است . بسیاری از اطلاعاتی که درباره آمریکا در دسترس است سطحی و کلیشه‌ای است که باعث ایجاد پیش‌داوری‌هایی میشود ، از اینرو ، يك شرط قبلی ضد آمریکائی‌گری ، شهرتی است که آمریکا پیدا کرده است : واضح است که تا در مورد چیزی اطلاعات زیادی در دست نباشد نمیتوان درباره اش به فضاوت پرداخت و هدف انتقاد قرارش داد . حتی برای داشتن تصور غلط و تحریف شده هم بایستی اطلاعاتی را در اختیار داشت . سرزمین‌ها و سیستم‌های اجتماعی ناشناخته را نمیتوان محکوم کرد یا هدف خصومت‌ها قرار داد . ترکیبی از فاصله جغرافیائی و اطلاعات کلیشه‌ای ، مخلوط ایدئالی برای ایجاد دشمنی به هر فرهنگ یا کشوری است . گرچه برای اکثر مردم دنیا ، آمریکا از لحاظ جغرافیائی مکانی دور است اما به جهت وجود رسانه‌های گروهی ، و رسوخ برخی از خصوصیات فرهنگی قابل بحث و ایراد جامعه آمریکائی به جوامع دیگر ، این کشور فاصله چندانی با دیگر نقاط جهان ندارد .

دوم - ثروت و نعمتی بسیار در اختیار آمریکائی‌ها است: ثروت جامعه آمریکائی ، واقع‌بینانه یا اغراق‌شده (شهره آفاق است . این ثروت خود باعث شده است که عکس‌العمل‌های منفی و نامساعدی نسبت به آمریکا بوجود آید و آمریکائی‌ها به سبب «مادبگری» مورد انتقاد قرار گیرند و به ایجاد و رواج بی‌عدالتی اجتماعی متهم شوند . بدین ترتیب آمریکا سمبل عدم تساوی جهانی و توزیع ناصحیح منابع و امکانات مادی گشته است . یکی از عجایب روزگار این است که با وجود تمام ایرادهائی که بدین سبب بر آمریکا میگیرند ، همین رفاه مادی آمریکا است که میلیونها نفر از مردم دنیا را بدین کشور جلب میکند .

سوم - آمریکا در تمام دنیا حضور فرهنگی دارد : فیلم‌ها ، مجله‌ها ، و برنامه‌های تلویزیونی آمریکا نه تنها به کانادا ، مکزیک و اروپای غربی بلکه به قسمت عمده دنیای سوم (مگر آنکه تحت نظارت کمونیست‌ها باشد) وارد میشود . این حضور فرهنگی از سونی باعث شناخته شدن آمریکا و فرهنگ و محصولات مادی آن میگردد و از سونی دیگر در مردم کشورهای مورد این هجوم که سنت‌ها و فرهنگ خود را در خطر می‌بینند تولید مقاومت و عدم پذیرش میکند . گرچه مقبولیت جهانی این عرضه‌های فرهنگی انکارناپذیر است ولی خود این مقبولیت باعث میشود که روشنفکران ، رهبران عقیدتی و نگهبانان سنت‌های بومی هرچه بیشتر به محکوم کردن فرهنگ آمریکائی بپردازند .

حضور جهانی فرهنگ آمریکائی با حضور جسمانی و چشمگیر خود آمریکائی‌ها در بسیاری از نقاط جهان تکمیل میشود . احتمالاً هیچ کشور جهان به اندازه آمریکا اینهمه مسافر (که اغلب سیاح هستند) به این سو و آن سوی دنیا نمی‌فرستد . معجزه منافع اقتصادی این توریسم نتوانسته است نظر موافق مردم اروپای غربی ، کارائیب و آمیکای لاتین را بسوی آمریکا جلب نماید . البته اشکال رانیا بستی در خود مسافران جستجو کرد . شاید کمتر کشوری را در جهان بتوان سراغ گرفت که هجوم غربی‌ها را خوشامد گوید . از مسافر آمریکائی علی‌الاصول سه نوع تصور بر قلب و ذهن مردم دیگر کشورها نقش می‌بندد : توریستی که در توره‌ها به سرعت از این مکان به آن مکان میرود ، افراد ثروتمندتری که عتیقه و مستظلات می‌خرند و موجب افزایش قیمت‌های محلی میشوند ، و هیپی‌هایی که در کیسه‌های خواب در این گوشه و آن گوشه شهر شب‌ها و روزها را بیتونه می‌کنند . این تصورات از پیش ساخته با آنچه که توسط فرهنگ آمریکائی و رسانه‌های گروهی اشاعه میشود مخلوط میگردد و انزجار از فرهنگ و سبک زندگی آمریکائی را تشدید میکند .

چهارم : خود آمریکائی‌ها ضد آمریکائی هستند :

بسیاری از احساسات ضد آمریکائی از خود آمریکائی‌ها سرچشمه میگیرد . هیچکس را نمیتوان یافت که درباره کسانی که خود را خوب نمیدانند نظر مساعدی داشته باشد . تعداد زیادی از روشنفکران و رهبران عقیده در آمریکا نسبت به سیستم سیاسی و اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی کشور خود نظر خوبی ندارند . اکثر غیر آمریکائی‌ها تحت تاثیر این حالات احساس تقصیر و گناه ، انتقاد از خود ، و فقدان اعتماد به نفس جمعی فرار میگیرند .

پنجم : آمریکائی‌ها با وجود داشتن قدرت زیاری ، اراده استفاده از این قدرت را ندارند : ناهمین چند سال پیش آمریکا بر قدرت نظامی بر دنیای دنیا بود . دانش ، تکنولوژی و صنعت آمریکا موجب ایجاد يك ماشین نظامی مهیب شده بود ، ولی با تمام آن زیردیرانی‌های اتمی ، موشک‌ها و هواپیماهای جت ، آمریکا به مقاصد سیاسی خود نرسید . آمریکا نتوانست جلوی نفوذ شوروی را بگیرد ، یا از نزدیک شدن کشورهای دنیای سوم به شوروی مخالف بعمل آورد . نیز ، نتوانست موج ضد آمریکائی‌شدن کشورهای مختلف جهان را متوقف سازد . فهرست شکست‌های آمریکا در وصول به هدفهای سیاسی خارجیش تقریباً انتهای است ، که در رأس آن شکست نظامی این کشور در هند و چین قرار دارد .

ضد آمریکائی‌گری | آمریکائی‌ها

از بسیاری جهات ضد آمریکائی‌گری خود آمریکائی‌ها مدل و سرچشمه انواع دیگر ضد آمریکائی‌گری است . دیگران از این مدل ، نه‌ها و استدلال‌ها با سایر مواد لازم را برای انتقاد با حمله بر سیستم ،

سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگ و شخصیت آمریکائی به عاریت می-گیرند ، لازم به گفتن نیست که ضد آمریکائی‌گری هاشما به ضد آمریکائی‌گری بطور کلی يك ایدئولوژی سیستماتیک نیست. این احساس اساسا يك فریضه ، یا مجموعه‌ای از اعتقادات است. ضد آمریکائی‌گری آمریکائی‌ها که توسط روشنفکران آزرده و کسانی که به طبقات متوسط و بالای اجتماع تعلق دارند بیان میشود براین پایه قرار دارد که جامعه معاصر آمریکائی احتمالا شیطنانی ترین جامعه‌ای است که تاکنون در تاریخ وجود داشته است.

اعتقاد به طبیعت و ماهیت زورگو ، و غیر عادلانه آمریکا توسط کسانی چون هربرت مارکوز ، نوم چامسکی ، سوزان سونتاک ، نورمن میلر ، دانیل بریگان ، ویلیام کونسترو و بسیاری شخصیت‌های دیگر بخوبی بیان شده است. پندارهای این منتقدین نکات مشترک فراوانی دارد. چند مثال مطلب را روشنتر میکند.

از نظر میلر ، و خیلی کسانی دیگر ، کیفیات مسرک آوردندگی آمریکا نفرت آورتر از هر چیز دیگر است. این ، مشابه نظر مارکوز درباره کارائی سیستم در جلوگیری کردن از تغییر اجتماعی مفید است. میلر نقاط ضعف جامعه آمریکائی را در برابر جامعه انقلابی کوبا قرار میدهد :

« در کوبا ، نفرت بصورت ریختن خون پدیدار میشود ولی در آمریکا کمتر تیری است که بدنی را هدف قرار دهد. مادر اینجا روح را میکشیم و در این راه کارآمد شده‌ایم. ما از گلوله‌های روانی استفاده می‌کنیم و یکدیگر را سلول به سلول از پای در می‌آوریم.

مادر کشوری زندگی میکنیم که با کوبا تفاوت بسیار دارد. ما هم در اینجا حکومت جبارانه داشته‌ایم ، اما این حکومت ، مشخصات حکومت بانیستاران داشت ، حکومتی بود که میشد استشمارش کرد اما نمیشد به تعریفش پرداخت ، حکومتی بود که به آهستگی بهترین امکانات ما را از بین میبرد. حالتی را که نمیتوانستیم مشخص کنیم ، سرجمع تمام سر خوردگی‌های ما بود. ماهمه میدانستیم که بهترین ما ، هوش و حواسش را در شب‌های دراز شرب الکل بیابان می‌رساند و دیدش را در سفرهای مخفیانه خیال به تحلیل میبرد. با ثبات‌ترین مردان و زنان ما که حسن نفاهمی داشتند گذشت سالیان را نظاره کردند و ایدئالیسمشان تبدیل به بی‌تفاوتی شد. قانونا ما رای‌گیری آزاد داشتیم. اما آیا هرگز میشد به انتخاب پرداخت ؟ ما جمعی از مسزندان شکست خورده ساکت بودیم ... در سکوت ، ما از تو (کاسترو) حمایت کردیم. تو بما کمک میکردی ، و از لحاظ روانی ما را دلگرم میساختی ، در آن مبارزه نومیدانه بی‌صدائی که ما با قلب‌های تردمندهمان بر علیه سرطان قدرتی که بر ما حکومت میکند داشتیم تو بما یاری میدادی ، تو بما در نبرد با وسائل تبلیغاتی ، پلیس مخفی ، انحصارات بزرگ ، ساستمداران بوج ، ملایان ، سردبیران و قلمچاق‌هایی که حاکم بر مردمی هستند که دیگر ترک نمیشوند خون تازه‌ای برای مبارزه

دادی ، تو بما امید دادی که آنها همیشه پیروز نخواهند شد.» (سال ۱۹۶۲).

جولز هنری انسان شناس درباره فرهنگ آمریکائی نظرات مشابهی دارد وی در کتاب خود موسوم به فرهنگ بر علیه بشر (۱۹۶۵) میگوید : «... هنگامی که ترس در تمام جنبه‌های فرهنگ رسوخ میکند و تبدیل به نیروی هدایت کننده مسلطی میشود ، فرهنگ در چهار چوب نحوه تفکر حمله و دفاع منجمد میشود. در این حال ، کل زندگی فرهنگی خسارت می‌بیند و «خود» در برودت از بین میرود .»

کمتر منتقد زندگی و فرهنگ آمریکائی یافت میشود که در مرتبط ساختن عدم اصالت ، بی‌هویتی و اضطراب (بعنوان چند نمونه بیماری جامعه آمریکائی) با تکنولوژی درنگ کند. در واقع ، وابسته ساختن مکرر آمریکا با تکنولوژی غیر انسانی و مصرف و مخرب ، بیشتر يك منبع عمده ضد آمریکائی‌گری خود آمریکائی‌ها بوده است تا دیگران. این امر بخصوص در زمینه‌های مربوط به جنگ ویتنام ، حمله بر محیط زیست طبیعی ، و الگوهای مصرفی بی‌بندوبار قابل ملاحظه است.

مارکوز حتماً تکنولوژی را چنان دخیل در سرکوبی تمایلات میداند که احساس میکند اتومبیل نیز دارای نقش‌های ظریفی در این میان است زیرا که کارگران ناتوان شده زیر بار کار پر مشقت ، با فرار گرفتن پشت فرمان اتومبیل ، حالت پر خاشجونی خود را اعلام می‌سازند: «این پر خاشجونی اگر بواسطه سرعت و قدرت اتومبیل تطفیف نمیشد چه بسا که بر علیه قدرتهای مسلط هدایت میگشت» (۱۹۶۸) آنچه که اغلب منتقدین آمریکائی را خشمگین می‌سازد و به انتقادهایشان کیفیتی که مادر بیانش می‌گوشیم می‌بخشد - این است که آنان تصور میکنند سرکوبی تمایلات ، بی‌عدالتی و فساد از سونی ، و قابلیت ارتجاع ، بردباری و نیکوکاری از سوی دیگر مخفیانه ترکیب خبیثانه‌ای را بوجود آورده‌اند. چندین مفهوم مورد استفاده که توسط این منتقدین بیان شده - از قبیل حکومت رفاه-جنگ (چامسکی) ، بردباری سرکوب کننده (مارکوز) ، لیبرالیسم انحصارات بزرگ (؟) منعکس کننده ترکیب مطلوب و نامطلوب است. از اینرو اعلان خطر منتقدین درباره امکان اینکه چنان سیستمی قادر خواهد بود خود را مشروع و قانونی سازد ، و بیم آنان از عواقب بد آن ، برای توده‌ها که در گنداب آگاهی کاذب خود غوطه می‌خورند ، یا برای تکنوکرات‌ها که با گرفتن سهمی از قدرت و حیثیت خریداری شده‌اند بطور کافی روشن و واضح نیست (دقیقا همین نگرانی‌های منتقدین بود که منجر به پیش‌گویی‌های مسرت بخش دهه ۱۹۶۰ دایر بر فطش شدن سیاسی گردید و این امید را ایجاد کرد که سیستم و ادار خواهد شد بنحو غیر قابل تحمیلی فشار خود را تشدید کند).

ادامه دارد

